

تقد کتاب

«تاریخ عصر غیبت»

مکیده

پس از معرفی کتاب عصر غیبت و نویسندگان آن، آقای دکتر بارانی به عنوان ناقد اول نکات مثبت کتاب را یادآور شدند و افزودند؛ این که در حوزه کتابی به صورت گروهی تالیف شده، موضوع بسیار مهمی است. نیز موضوع کتاب نقطه عطفی در تاریخ امامیه به شمار می آید و این که سعی شده نگاه تاریخی باشد و از منابع جدید و قدیم استفاده شده، از موارد قوت کار محسوب می شود اما نکته ای که هست این که حجم کتاب در مقایسه با دوره ۱۱۰۰ ساله ای که در بر می گیرد کم است. ایشان در طرح ایرادات محتوایی افزودند شایسته بود به مباحثی همچون نظریه پیدا شدن اندیشه غیبت در دوره های پسین و نیز مهدویت در ادیان دیگر نیز پرداخته می شد.

آقای پورسیدآقایی در پاسخ به ایرادات فوق گفتند که این اثر به منظور کتاب درسی تالیف شده و لذا در این موارد دست بسته بودیم.

در ادامه ناقد دوم آقای منتظری مقدم، ضمن قدردانی از نویسندگان به لحاظ شکلی نقدهایی را بر کتاب وارد دانسته، افزودند: در ابتدای کتاب

لازم بود طرح مسئله شود. نیز کتاب فاقد کتاب‌نامه و تبیین مفاهیم است و عناوین فصل‌ها نیز اشکالاتی دارد. ایشان افزودند در فصل‌ها وحدت‌رویه حفظ نشده و عناوین القابی و فاقد ارزش و داوری است دکتر بارانی در ادامه نقدهای خود بر کتاب، به این نکته اشاره کردند که این کتاب شباهت بسیاری به اثر جاسم حسین دارد و این تلقی هست که مطالب از آن گرفته شده باشد. کتاب هم‌چنین نقایصی دارد؛ از جمله این که به بحث مادر امام زمان به طور مستند نپرداخته و فقط نقل‌هایی را آورده است. در مواردی نیز به کتاب‌های متاخر استناد شده، در حالی که منابع کهن در این موارد موجود بوده‌اند.

یکی دیگر از اعضای نویسندگان کتاب جناب آقای حکیم در پاسخ به نقدها گفتند که این کتاب درسی محسوب می‌شود و خط‌قرمزها زیاد است و نمی‌توان هر مطلبی را در آن ذکر کرد. ضمناً اگر کتاب‌های متاخر علمی باشد، چه اشکال دارد که ما به آن ارجاع دهیم. آقای پورسیدآقایی نیز گفتند که در صدد رفع برخی اشکال‌ها بودیم، اما کتاب صفحه‌بندی شده بود و هزینه در برداشت

در آخر آقای منتظری مقدم اشکال‌های محتوایی خود را مطرح کردند و افزودند که در بحث فلسفه غیبت، ذکر نکاتی از قبیل سری از اسرار الهی در این کتاب شایسته نیست و باید تحلیل‌ها برای فلسفه غیبت تاریخی باشد. نکته دیگر این که کلام و تاریخ را از هم جدا کرده است. در فصلی که از دولت‌های شیعه یاد گشته احساسی عمل شده، در حالی که آنها با شیعه امامیه مشکل داشتند.

در ادامه حاضران سؤالاتی را مطرح کردند و نویسندگان به آنها پاسخ دادند.

آقای پورسیدآقای: خوش حالم که در محضر شما عزیزان هستم و مایل بودم همه عزیزانی که در این نوشته با ما سهیم بودند هم در این نشست حضور یابند. همکاران من در این اثر آقایان دکتر جباری، دکتر منذر حکیم و آقای عاشوری بودند. بنا شد کتابی درسی راجع به تاریخ اسلام بنویسیم که مجموعه درس‌های بنده در حوزه و دانشگاه بود. با آقای رحیمیان که مسئول متون و کتب درسی مرکز جهانی بودند، صحبت کردم و ایشان گفتند نظر ما این است که ابتدا راجع به تاریخ عصر غیبت بنویسیم؛ چون در این زمینه کتاب درسی نداریم و اصرار داشتند کار به صورت فردی انجام شود؛ گفتم کار حتماً باید جمعی باشد و ایشان گفتند، کار جمعی در حوزه جواب نداده است. من نیز با تکیه بر تجربه‌ای که داشتم، بر جمعی بودن کار تأکید زیادی کردم و گفتم که با مدیریت درست و مشورت می‌شود عناوین بحث را تعیین کرد و پس از تأیید، تقسیم‌بندی نمود و هرکس بخشی را عهده‌دار گردد و بنویسد و نوشته‌اش تکثیر شود و با کپی در اختیار جمع قرار گیرد و نیز نقد و بررسی گردد که پس از رفع ایرادها و تأیید نهایی توسط جمع می‌تواند به عنوان بخشی از کتاب پذیرفته شود.

بالاخره کار انجام شد و فضلالی حوزه و کسانی که نام بردم در این کار مشارکت داشتند. این کتاب را برای دو واحد درسی نوشتیم و خودمان نیز تدریس کردیم. سپس گفتند این درس برای دو واحد زیاد است، ما هم آن را به صورت درس‌نامه درآوردیم. درس‌نامه کاری بود که دوستان حاضر نبودند برای آن وقت بگذارند، لذا خودم شروع کردم و آن را به صورت درس‌نامه درآوردم که خالی از اشکال هم نیست؛ چون عاقبت کار به شکل فردی درآمد و بالاخره درس‌نامه آن به عنوان

کتاب سال حوزه برگزیده شد. اصل کتاب هم سال بعد کتاب سال شد، منتها درس‌نامه آن به عنوان کتاب، اول شد و اصل کتاب هم در سال بعد با ریزتر شدن بارم‌ها و دقت بیشتر در ارزیابی، به عنوان کتاب دوم در عرصه تاریخ مطرح گشت (آن سال اصلاً کتاب اولی انتخاب نشد) و در برترین‌های کتب مهدویت رتبه اول را کسب کرد؛ زیرا در این عرصه کاری جدی نداشتیم. اگر قرار باشد خودم دوباره بنویسم، قطعاً با این نگاه نمی‌نویسم و با توجه به امکانات جدید و دسترسی به اینترنت اگر بخواهیم کار جدی‌تری انجام دهیم، دقت بهتر و کتاب جدی‌تر می‌شود. چون این کار گروهی است، نواقص زیادی دارد و امیدوارم نقد و بررسی شود تا از نظرهای عزیزان استفاده کنیم.

دکتر بارانی: خدمت سروران عزیز خیرمقدم عرض می‌کنم و برای نویسندگان گرامی این اثر ارزشمند آرزوی توفیق روزافزون دارم و برگزاری نشست‌های نقدکتاب را به فال نیک گرفته، امید دارم این نشست‌ها در تولید علم و دانش، در زمینه‌های مختلف علوم بیشتر و بهتر ادامه داشته باشد.

اولین نکته این که دو کتاب به یک عنوان نوشته شده است: ۱. *درس‌نامه تاریخ عصر غیبت* که به صورت خلاصه است؛ ۲. *تاریخ عصر غیبت* که مفصل‌تر و حدود ۴۵۶ صفحه است. آنچه در این جلسه باید نقد شود، همین کتاب اصلی است که کتابی علمی - پژوهشی قلمداد می‌شود و لذا اگر نقد و ایرادی مطرح گردد، راجع به درس‌نامه نیست. درس‌نامه به منزله کتاب درسی، باید ویژگی‌های خاص خود را داشته باشد و بر همان اساس نیز نقد گردد. اما طبق روال معمول کتاب علمی - پژوهشی بر اساس ملاک‌های دیگری نقد می‌شود؛ زیرا از یک اثر

علمی - پژوهشی انتظاری بسیار فراتر از یک کتاب درسی می‌رود.

نکته دوم: چون بعضی از دوستان روی برخی مباحث نظر دارند که آیا مطرح بشود یا نشود، به خصوص برخی از مباحثی که ممکن است با باورهای کلامی ما ارتباطی تنگاتنگ داشته باشد، به نظر می‌رسد اگر قائل باشیم که برخی مباحث و مسائل در سطح جامعه و در میان عموم مردم مطرح نشود، اما در مراکز علمی و در جمع محدود علمی طرح این گونه مسائل ضروری باشد تا به طور ریشه‌ای بحث و بررسی گردد، این سیاست می‌تواند افق علمی جامعه را توسعه داده، توان علمی را در زمینه‌های مختلف افزایش دهد. اتفاقاً در جلسه‌ای که دانشجویان دانشگاه امام صادق علیه السلام خدمت مقام معظم رهبری رسیده بودند، یکی از سؤالاتی که مطرح شد، این بود که «اگر تحقیق و پژوهشی انجام دهیم که احتمالاً با فرمایش‌های شما سازگاری نداشته باشد، آیا آن را انجام بدهیم یا خیر؟» جواب ایشان برای من خیلی مهم بود. ایشان فرمودند: «کار علمی و پژوهشی باید مسیر خودش را طی کند، اگر چه با نظرات من یا برخی از مسئولین هم مخالفت داشته باشد. من و مسئولین باید از نتایج علمی پژوهش‌های شما استفاده ببریم.» با توجه به این سیاست‌گذاری برای مباحث علمی، اگر بحث‌هایی مطرح شود که با کلام یا با مسائلی که در باورهای ما وجود دارد، ارتباط یابد این را در نظر داشته باشیم که هدف انجام دادن بحث علمی است و نباید از این مسائل هراس داشته باشیم. از جنبه نقد، چند نکته مثبت در این کتاب وجود دارد:

(الف) این کتاب تألیف گروهی است، در حالی که کار جمعی در حوزه فرهنگ‌سازی نشده و این گام بسیار مهمی به شمار می‌آید و

ضرورت دارد در این زمینه گام برداریم و برگزاری همین جلسه نقد و مناظره می‌تواند در این زمینه کمک کند تا به سمتی پیش برویم که کارهای علمی به صورت گروهی انجام شود. برای مثال، کتابی که در پژوهشکده سیره و تاریخ با عنوان *نگاهی نو به جریان عاشورا* نوشته شده، ارزشمند است و محصول کار گروهی بوده و طبیعتاً اگر همه کارهای علمی در مؤسسات و مراکز علمی بر این اساس پی‌گیری شود، می‌توان نوآوری‌های بسیار خوبی را شاهد بود.

ب) موضوعی که انتخاب شده، بسیار مورد نیاز است و به مسئله‌ای پرداخته که نقطه عطفی در تاریخ امامیه قلمداد می‌شود؛ زیرا در دوره غیبت صغرا تحولی صورت گرفته و کتاب‌هایی که در این زمینه کار کرده‌اند، کم است یا آن‌طور که بایسته یک پژوهش در موضوعی بسیار مهم بوده، تلاش نشده است. بنابراین موضوع این کتاب سبب ارزش‌مندی بیشتر آن شده و به همین دلیل چاپ‌های متعدد دارد.

ج) در آغاز کتاب آمده که هدف، انجام شدن یک بررسی تاریخی است و این مسئله مرا امیدوار کرد که می‌خواهند با استفاده از منابع تاریخی و گزاره‌های تاریخی این کار را انجام دهند و طبیعتاً مشکلاتی را که درباره عصر غیبت و مسائل مربوط به آن داریم، از همین نگاه تاریخی است که شاید برخی از آنها را نتوان از نگاه تاریخی اثبات کرد و بسیاری از نویسندگان با نگاه کلامی آن را بررسی کنند و اگر بررسی تاریخی قوی در این زمینه صورت گیرد، می‌تواند بسیاری از مسائل را زیر پوشش قرار دهد.

د) استناد به منابع متعدد جدید و قدیم، منابع تاریخی، کلامی، روایی و تحلیلی جدید و غیره از نکات مثبت کتاب به شمار می‌آید. از مزایای

دیگر آن این است که در بعضی از مسائل که شاید بعضی‌ها نپسندند، با شهادت پرداخته و آن را بیان کرده و حتی مواردی را رد کرده است؛ مانند شروع غیبت از سرداب که ایشان آن را رد کرده یا عنوان کرده‌اند که چنین چیزی درست نیست. در هر صورت اینها از نکات مثبت این کتاب محسوب می‌شود.

اما موضوع بسیار مهم در نقد این کتاب عنوان آن است. عنوان *تاریخ عصر غیبت*، با وجود اهمیتی که دارد، همان‌طور که خودشان نیز اشاره کرده‌اند، شامل بررسی غیبت صغرا و غیبت کبرا شده و این پژوهش چهارصد-پانصد صفحه‌ای درباره دوره‌ای حدوداً ۱۱۰۰ سال درآمده است. اگر این کتاب فقط به عصر غیبت صغرا می‌پرداخت، بسیار مناسب بود؛ به‌ویژه آن که اگر به صفحات و فصول آن دقت کنید، ملاحظه خواهید کرد که تقریباً تاریخ عصر غیبت کبرا ذبح شده که پیشنهاد می‌کنم اگر قرار است تجدید چاپ شود، حتماً این قسمت مربوط به عصر غیبت کبرا یا حذف شود یا اگر وجود آن ضروری است، حتماً به صورت مفصل بررسی گردد. کتابی که می‌خواهد به ۱۱۰۰ سال تاریخ بپردازد، فقط می‌تواند به کلی‌گویی اکتفا کند که انتظار می‌رود در تجدید چاپ به این نکات توجه شود و موضوع به صورت خاص‌تری بررسی گردد.

کتاب‌های متعددی در این زمینه وجود دارد. یکی از آنها *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم*، اثر جاسم حسین و کتاب دیگر از سید محمد صدر است و برخی از اینها فقط در هفتصد صفحه به مسئله غیبت صغرا پرداخته‌اند؛ در حالی که مشکل جدی کتاب ایشان این است که باید به مسئله غیبت صغرا توجه مناسبی می‌کرد. این موارد از جمله

اشکالات شکلی است که در این کتاب وجود دارد. در زمینه اشکالات محتوایی، نیز به مسائل مهمی که به آن پرداخته نشده، اشاره می‌کنم:

۱. برخی از افراد که در این زمینه کتاب نوشته‌اند، مثل آقای ساشادینا، اندیشه‌ای دارد و بر آن تأکید می‌کند و آن این است که اندیشه غیبت به صورت تدریجی در دوره‌های پسین در میان امامیه به وجود آمده تا به صورت امروزی درآمده و در عصر غیبت صغرا و پیش از آن این مسئله وجود نداشته و بعد از غیبت صغرا نظریه‌پردازی شده است. ضرورت داشت در این کتاب به این نظریه توجه می‌شد. در یک کتاب علمی - پژوهشی، توجه به این مسائل ضروری است و انتظار طرح و بحث می‌رود؛ زیرا با توجه به کتب قبلی که نوشته شده، باید وارد فضاهایی شوند که قبلاً به آنها پرداخته نشده و یا دست کم به طور کامل و مناسب به آن پرداخته نشده است؛ در حالی که کتاب ساشادینا و کتاب جاسم حسین و کتاب‌های دیگر به این مسائل توجه کرده است.

۲. مسئله دیگر بررسی ریشه‌های فکری مهدویت است که در برخی مذاهب اسلامی مطرح می‌شود و به نظر برخی نویسندگان این فکر در اندیشه‌های ایرانیان پیش از اسلام نیز وجود داشته است. یکی از نویسندگان به نام آقای علی‌رضا ابراهیم کتابی نوشته به نام *مهدویت در اسلام و دین زرتشت*، که مواردی از دین اسلام و تشیع و مسئله مهدویت و علایم ظهور و مسائل دیگر مربوط به آن، در آن مطرح شده است. این مسائل در میان امامیه و شیعه مطرح می‌گردد و دقیقاً و یا بعضاً همانند مسائلی است که در دین زرتشت مطرح بوده و طبعاً انتظار

می‌رفت که نویسندگان محترم این کتاب به این مسائل توجه می‌کردند و متناسب با گنجایش این کتاب پاسخ می‌دادند. خلاصه این اندیشه مطرح بوده و لازم بود در این کتاب علمی - پژوهشی، به مسائل مورد نیاز بیشتر تأکید شود، به ویژه مسائلی که در مراکز علمی و دانشگاهی مطرح است و توقع پاسخ‌گویی به آن وجود دارد.

۳. در عصر غیبت صغرا برخی از فرقه‌ها و افراد دچار حیرت و تردید شدند و عده‌ای به این باور رسیدند که بعد از امام حسن عسکری علیه السلام دیگر امامی در کار نیست و البته روایاتی خلاف این امر که زمین خالی از حجت نمی‌تواند باشد، وجود دارد و توقع این بود که اصل مسئله و روایات مخالف و موافق بررسی و تبیین می‌گشت و پاسخ مناسبی به آن داده می‌شد؛ پس بررسی این روایات و نقد و بررسی سندی آنها پژوهشی بسیار ضروری بوده که از آن غفلت شده است.

۴. این که برخی اندیشه‌ای را مطرح می‌کنند که اصلاً خود مهدی و مهدویت و مسئله انتظار رؤیت، ساخته و پرداخته برخی از خاندان‌ها و راویان و شخصیت‌هایی است که در تاریخ اسلام نقش داشته‌اند، به‌ویژه برخی نویسندگان، نواب اربعه را در این زمینه دخالت می‌دهند و می‌گویند که آنها هم در این زمینه نقش داشته‌اند. شاید در بعضی کتب مطرح شده که مسئله مهدویت وجود نداشت، ولی این افراد برای این که خودشان رهبری جامعه را به دست داشته باشند، مسئله مهدی و مهدویت و قائم و انتظار را مطرح کردند، در حالی که کسی نمی‌توانست آنها را رد کند.

خوب انتظار این بود که در این کتاب به این نکات توجه می‌شد و

نیازهای علمی را پاسخ می‌دادند.

آقای پورسید آقایی: این شبهه‌ای که اشاره کردید، جدیداً مطرح شده و هنگام نوشتن کتاب مطرح نبود و آن را بعداً در اینترنت دیدیم.

دکتر بارانی: خلاصه لازم بود این مسائل در این یک کتاب علمی — پژوهشی مطرح بشود و اگر در چاپ اول به این مسائل توجه نشد، در چاپ‌های بعدی به آن توجه گردد.

۵. اشتباهات شکلی این کتاب، آماری از فصول کتاب تاریخ عصر غیبت گرفتم که شامل عصر غیبت صغرا و کبرا می‌شود، در حالی که عمده توجه ایشان به عصر غیبت صغرا است. به صفحات این کتاب توجه کنید! ایشان بحثی داشته‌اند در مورد وضعیت سیاسی، اجتماعی و فکری عباسیان در آستانه عصر غیبت، یعنی قبل از شروع غیبت در پنجاه صفحه آن را بررسی کرده و وضعیت سیاسی، اجتماعی و فکری شیعه در آستانه عصر غیبت را در بیست صفحه بررسی نموده‌اند، حال آن‌که این بحث را باید پررنگ‌تر مطرح می‌کردند و بحث قبلی به منزله زمینه و مقدمه قرار می‌گرفت و مهم‌تر این که در فصول بعد وضعیت سیاسی، اجتماعی و فکری عباسیان در دوره غیبت صغری را در دو صفحه و وضعیت شیعیان در این دوره را در پنج صفحه بحث کرده‌اند، اما باید مفصل‌تر بررسی می‌نمودند که این کار صورت نگرفته بررسی تاریخ عصر غیبت کبرا و از جمله اشکالاتی است که مطرح کردم که در این کتاب در حدود چهل صفحه آمده، یعنی تاریخ یازده قرن در این تعداد صفحه بررسی شده که طبعاً نمی‌تواند به شبهه‌های مطرح شده پاسخ دهد.

۶. از دولت‌های شیعه که نام می‌برند، در صفحه ۳۷۵، به آق‌قویونلو

و قراقویونلو اشاره می‌کنند. تصور می‌کنم آقای حکیم آق‌قویونلو را شیعه مطرح کرده‌اند که این اشتباه است. نکته دیگر این که در صفحه ۷۹ ابو عبدالله شیعی را جد فاطمیان قلمداد کرده‌اند و این اصلاً درست نیست، این اشتباهات بسیار واضح است.

آقای پورسیدآقای: به نکته‌ای اشاره می‌کنم که شاید جواب دکتر منتظری مقدم هم باشد. کار پژوهشی در مورد تاریخ عصر غیبت را برای ما در دو واحد درسی گنجاندند، اما به آنها پیشنهاد دادیم که این درس مجموعاً شش واحد درسی باشد که دو واحد آن به غیبت صغرا بپردازد و چهار واحد آن تاریخ عصر غیبت کبرا باشد. اما آنها گفتند نه، شما دو واحد تاریخ عصر غیبت صغرا را بنویسید و به تاریخ عصر غیبت کبرا نیز اشاره کنید. حال با آن نگاهی که شما داشتید، این کار نمی‌تواند عنوان پژوهش به خود بگیرد؛ چون محدودیت داشتیم. اولاً نگاهمان به این کار صرفاً تاریخی بود. گفتند آخر شما هیچ چیز از سیره حضرت نگفتید. گفتیم چون نگاه ما تاریخی است، اما گفتند، اینها بچه‌های مرکز جهانی و بعضی‌هاشان مستبصر هستند؛ مطالبی هم برای آن‌جا بگویید و من هم از سیره حضرت نوشتم و برخی از روایات را آوردم. اما باید بگویم که کتاب ما تاریخی است. در واقع بیشتر کتاب ما تاریخ عصر غیبت صغرا را در بر می‌گیرد و در تاریخ غیبت کبرا که زحمت آن را آقای سید منذر حکیم کشیدند، منبع نبود. خودشان هم می‌گفتند که در این فرصت محدود، فقط یک سرفصل مطرح شد و ما هم بحثمان تاریخ غیبت صغرا بود. اما ایرادات عزیزان وارد است و از توجه آنها تشکر می‌کنم.

در مورد علمی نبودن و ضعف فصل‌ها که آقای دکتر بارانی اشاره

کردند، باید گفت که علمی بودن فصل‌ها به تعداد صفحات نیست. باید به این نکته توجه کنیم که با وجود درسی بودن این پژوهش، آیا در این پنج صفحه توانسته‌ایم حق مطلب را ادا کنیم؟ اگر ایرادی دارد بگویید که حق مطلب ادا نشده، اما این که یک فصل پنج صفحه است و یک فصل پنجاه صفحه، نمی‌توانم این را بپذیرم.

دکتر منتظری مقدم: موضوع کتاب شریف است و خود شرافت کتاب بر شرافت محققان و نویسندگان می‌افزاید و از نویسندگان کتاب تشکر می‌کنم. به هر حال پرداختن به موضوعات سنگین خودش ستودنی است. از محتوای کار در مجموع می‌توان دفاع کرد و البته اشکالاتی هم دارد. از نویسندگان برای جسارت‌هایی که می‌شود پوزش می‌طلبم و امیدوارم که این جلسه، بهانه‌ای باشد برای طرح مواردی که در روش تحقیق جدی است و توجه کافی نداشتن به آن موارد می‌تواند مشکلاتی را به بار بیاورد.

عرایض را در دو بخش شکلی و محتوایی عرض می‌کنم:

اول در مورد مباحث شکلی (با تأکید بر این که مروری است بر برخی از مباحث روش تحقیق) عنوان کتاب گویاست: **تاریخ عصر غیبت، نگاهی تحلیلی به عصر غیبت امام دوازدهم**  محدوده وسیع موضوع، مانع از این است که تحقیق جزئی و محدود انجام دهیم؛ اما قاعداً باید به اهم موارد بپردازیم. اگر موضوع وسیعی را انتخاب کردیم و خواستیم آن را در قالب محدود بیان کنیم، باید به اهم موارد بپردازیم. از عنوان کتاب و روش آن مشخص می‌شود که کتابی تاریخی - تحلیلی است.

مباحثی که عرض می‌کنم بیشتر شکلی است، اما نه شکلی محض،

بلکه بر محتوای کار هم اثر دارد. وقتی کتابی تحلیلی شد، در اصطلاح مسئله‌محور می‌شود که می‌خواهد مسئله‌ای را حل و تبیین کند. در آثار علمی و تحقیقی، در ابتدای کار قسمتی به نام «طرح مسئله» وجود دارد که این قسمت، حساس و جدی است و در آثار تحقیقی اهمیت فراوانی دارد. این کتاب هم به منزله کتاب تحقیقی محک می‌خورد. طرح مسئله در آثار تحقیقی باید در مقدمه بیاید. مسئله اصلی در این کتاب، غیبت امام زمان علیه السلام است. متأسفانه این مسئله در مقدمه کتاب، امری طبیعی به شمار آمده است. با توجه به باورهای کلامی، این را قبول داریم و کاملاً معتقد و معترف هستیم، اما وقتی قرار شد کتاب تاریخ تحلیلی باشد، قاعدتاً باید به حل مسئله روی آورد. وقتی خواست به این امر پردازد، نمی‌تواند بگوید این طبیعی است؛ طبیعی بودن می‌تواند یک پاسخ باشد.

قسمت تبیین مفاهیم از قسمت‌های مهم دیگر در تحقیق علمی است که خلاً آن توانسته مشکلاتی را در این جا بیافریند که اصطلاحات، مفاهیم و واژه‌های اصلی باید در جایی به اسم تبیین مفاهیم بیاید که منظور از آنها چیست.

قسمت مهم دیگر که در این کتاب موجود نیست، کتاب‌نامه است. در عنوان‌گذاری نیز از نظر ساختاری اشکالات مهمی دیده می‌شود. در عناوین کتاب، هم اشکالات صوری و هم اشکالات محتوایی وجود دارد. اشکالات صوری مانند این که عناوین به صورت جمله آمده؛ برای مثال، یکی از عنوان‌ها «کتاب‌هایی که در موضوع غیبت نوشته شده است» نام دارد که می‌توانستند بگویند: «منابع اختصاصی غیبت»؛ آن وقت کتاب‌های رجال و تاریخ منابع عمومی می‌شود. کوتاه بودن

عناوین هم بسیار اهمیت دارد، که این امر در بعضی از موارد رعایت نشده است. به علاوه، عناوینی که در عرض هم قرار می‌گیرند، باید واقعاً هم عرض باشند.

اشکالات محتوایی که در عناوین مشهود است عبارتند از:

۱. نبود وحدت رویه؛ برای مثال در فصل هفتم با این عنوان مواجه می‌شوید: «تاریخ عصر غیبت صغرا». در هر اثر علمی دو قسمت چشم‌گیر داریم: عناوین و پاورقی‌ها. فصل‌های هفتم و هشتم وحدت رویه ندارند، به طور مثال در فصل هشتم آمده: «مروری بر برخی از مهم‌ترین مسائل عصر غیبت کبرا» که اساساً در عنوان‌گذاری تأکید بر این است که از الفاظ گنگ و مبهم اجتناب شود. مثلاً واژه «مهم‌ترین» ابهام دارد. محقق می‌تواند عنوانش را بیاورد و بعداً در مقدمه بگوید مهم‌ترین را بحث می‌کنیم.

۲. بسیاری از عناوین القایی است و نتیجه بحث در خود عنوان مشخص می‌شود. که این در عنوان‌گذاری مشکل ایجاد می‌کند. در عنوان، موضوع باید به طور شفاف بیان گردد، اما به هیچ وجه نتیجه بحث نباید گفته شود؛ برای مثال، در صفحه ۱۳۴ با این عنوان مواجه هستیم: «پایگاه اجتماعی و نفوذ رهبری شیعه» به جای کلمه نفوذ باید کلمه جایگاه می‌گذاشتند. کلمه نفوذ یعنی به خواننده می‌گویید که این جایگاه جایگاه نافذی بوده، لذا تعبیر جایگاه بهتر است؛ یا در صفحه ۱۳۳ با این عنوان روبه‌رو هستیم: «گرفتن امکانات اقتصادی» که در ذیل وضعیت اجتماعی شیعیان آمده و خواننده از عنوان می‌فهمد که امکانات اقتصادی را از آنان سلب می‌کردند. اما اگر به طور کلی می‌گفتید امکانات اقتصادی بهتر بود و خواننده برای رسیدن به آگاهی لازم بود

که مطلب شما را مطالعه کند.

۳. موضوع دیگر که در عنوان‌گذاری باید به آن توجه کرد، این است که عناوین باید عاری از «ارزش - داوری» باشد. محقق نباید داوری خودش را در عنوان بیاورد؛ برای مثال عناوینی چون خائن نباید در عناوین استفاده شود: «وکلائی خائن و مدعیان دروغین وکالت». اگر گفته می‌شد «مدعیان وکالت»، بهتر بود. وقتی گفته می‌شود مدعیان وکالت، یعنی اینها ادعای وکالت داشتند؛ با تسامح می‌توان مدعیان دروغین وکالت را هم پذیرفت، یعنی ادعا می‌کردند، اما به کار وکالت منصوب نبودند. استفاده از تعبیر خائن اصلاً نیاز نیست. خیانت‌های آنان را باید در ذیل عمل‌کردهایشان بیان کرد تا خواننده به بهترین نحو همان داوری شما را دریافت کند. جالب است که همین نکته در صفحه ۴۰۵ رعایت شده و آمده: «مدعیان مهدویت و بابیت». اینها که بدتر از مدعیان وکالت بودند. اگر محقق نمی‌تواند جلوی احساس خودش را بگیرد، جاهایی برای بروز احساسات هست؛ برای مثال، در پاورقی و پی‌نوشت می‌تواند بگوید: شما خواننده محترم قضاوت کن، ببین چقدر خیانت می‌کردند!

در بحث «ارزش - داوری» ممکن است عنوان تحقیق طوری باشد که خواننده مجبور باشد درباره مقولات ارزشی تحقیق کند. برای مثال، مفاسد اجتماعی یک دوره، روشی دارد که در ابتدای تحقیق در قسمتی به نام «تعریف عملیاتی» این مفاهیم ارزشی و کیفی بر اساس شاخص‌هایی تعریف می‌شوند و محقق بر اساس آن شاخص‌ها وارد کار می‌گردد که در واقع موضوعی کیفی بر اساس شاخص‌گذاری، به موضوعی کمی تبدیل می‌شود.

۴. نکته مهم دیگر کاربرد دقیق اصطلاحات و مفاهیم است. امروزه فرهنگ‌نامه‌های مهم و معتبر در حوزه علوم اجتماعی و انسانی وجود دارد که مفاهیم و معانی اصطلاحات را تبیین کرده‌اند و اجازه نداریم از هر اصطلاحی بدون توجه به معنای مفاهیم آن استفاده کنیم. یکی از نقدها که غیرتاریخی‌ها بر تاریخی‌ها وارد می‌کنند، این است که اهل تاریخ در کاربرد اصطلاحات کمی تسامح می‌ورزند. برای مثال در صفحه ۷۹ با این عنوان مواجه هستیم: «خودمختاری مناطق تحت نفوذ». اگر مناطق تحت نفوذ است، دیگر خودمختاری معنا نمی‌دهد.

۵. نکته دیگر این که اصطلاحات امروزی را بی‌محابا به کار نبریم. برای مثال، در فصل‌های سوم، چهارم و هفتم داریم: «وضعیت فکری» در حالی که منظورشان از این تعبیر وضعیت فرهنگی است، چون وضعیت فکری بخشی روان‌شناسی است و متداول نیست. گاهی «تحولات فکری» به کار برده می‌شود و تعریف خاصی دارد.

۶. در عنوان‌گذاری، عناوینی را که به طور هم‌عرض کنار هم قرار می‌دهیم، واقعاً باید قسیم هم باشند؛ برای مثال، در ذیل فصل نهم «سیرت مهدی (علیه السلام)» یک بخش سیرت نبوی و علوی داریم که واقعاً این سیرت نبوی و علوی در عرض خیلی چیزها نمی‌تواند بیاید. برای مثال، آن را در عرض سیرت تربیتی، اخلاقی و سیاسی آورده که این باید به صورت طولی و کلی دیده شود. هم‌چنین در ذیل «فلسفه غیبت»، چند عنوان آمده که یک عنوان آن این است که فقدان او باعث غیبت می‌شود: «آمادگی جهانی» و بقیه عناوینی که آمده، وجودشان باعث غیبت می‌شود که به این نکته هم باید دقت شود که عناوین هم‌عرض بیاید.

۷. اشکال دیگر این که در فصل‌های اول و دوم در کنار تاریخ قمری از تاریخ میلادی استفاده شده، اما این شیوه در بقیه فصل‌ها نیامده، که بهتر بود این کار از اول انجام نمی‌شد.

۸. مراجعه نکردن به منابع اصلی، که این هم در برخی از موارد دیده می‌شود. در هر اثر تألیفی، وحدت رویه در ارجاع دادن بسیار مهم است که کتاب از این نظر مشکلاتی دارد. در بعضی جاها نام کتاب و نویسنده آمده، در بعضی جاها فقط نام نویسنده است و در جای دیگر فقط نام کتاب وجود دارد. مواردی هم در کتاب نام نویسنده و کلمه دکتر ذکر شده؛ در حالی که القاب در متون علمی نمی‌آیند. گاه شماره جلد و صفحه کتاب‌ها هم ذکر نشده است. در فصل نهم سبک خاصی در ارجاعات به کار رفته که این هم باید برطرف شود. هم‌چنین در متن فصل نهم، به روایاتی اشاره شده، اما نام معصوم در پی‌نوشت کنار نام کتاب آمده که از نظر شکلی بسیار مشکل ایجاد کرده است.

دکتر بارانی: این که فرمودند ملاک علمی بودن را تعداد صفحه دانسته‌اید و اشکال‌های مطرح شده نیز شکلی بوده نه محتوایی، باید گفت که بسیاری از مطالب مطرح شده محتوایی بود و تعداد صفحات را دلیلی بر نقص در ساختار کتاب دانستیم و علاوه بر کم بودن حجم، مطالب محتوایی هم کم‌رنگ است؛ برای مثال در صفحه ۳۷۴ مطالبی در دو صفحه درباره شیعه در عصر غیبت کبرا مطرح کرده‌اند، اما مستند نیست؛ به علاوه نحوه بیان آنها هم فهرست‌وار است. هم‌چنین کتاب‌هایی که مورد ارجاع قرار داده‌اند نیز متأخر هستند، مانند شیعه در اسلام از علامه طباطبایی؛ در حالی که اگر تاریخ عصر غیبت کبرا را بررسی کنید، کتاب‌های تاریخی بسیاری در این مورد نوشته شده که

لازم است مطالب شما به این کتاب‌ها مستند باشد، اما این کار صورت نگرفته است؛ یا در مورد وضعیت فکری در صفحه ۱۰۱ که ایشان فقط به توضیح معتزله و اهل حدیث پرداخته‌اند، آن هم در دوره مأمون و متوکل، آن هم در ۳/۵ صفحه که مشخص است کاری علمی نیست. خلاصه، این کتاب بحثی را درباره تاریخ اندیشه مطرح می‌کند، لذا لازم بود در بحث‌هایی مانند وضعیت فکری، بحث مفصلی داشته باشند؛ در حالی که تعداد صفحات بسیار پایین است و محتوای آن هم نقل از کتاب‌های جدید به شمار می‌آید که از لحاظ علمی و پژوهشی پذیرفتنی نیست.

نکته دیگر در مورد فصل اول است که به کتاب *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم* اثر جاسم حسین شباهت بسیار زیادی دارد. بسیاری از مسائل از این کتاب گرفته شده، گرچه در آخرین پاورقی آمده: «این کتاب به وسیله دکتر سید محمدتقی آیت‌اللهی ترجمه شده و می‌توان گفت یکی از بهترین کتاب‌هاست. ما نیز در نوشتن این فصل استفاده‌های شایانی از آن بردیم»؛ انتظار این بود که ارجاع و استناد بیشتری به این کتاب صورت می‌گرفت و استفاده مستقیم از آن را یادآور می‌شدند.

بعد از بررسی منابع هم دیدم فقط یک منبع، آن هم کتاب *کلیات فقهی علم الرجال* اثر استاد جعفر سبحانی است که به منابع این فصل افزوده شده و بقیه ارجاعات همان ارجاعات کتاب جاسم حسین است.

در صفحه ۲۹۰ برای سفارت اولین سفیر دلایلی اقامه می‌فرمایند که هیچ استنادی داده نشده، حال آن که این مطالب لازم است به یک کتاب یا یک روایت مستند باشد. هم‌چنین تبیین و تحلیل مناسبی هم صورت

نگرفته که کافی و متقن باشد؛ برای مثال، یکی از بحث‌هایی که مطرح می‌شود، این است که اولین سفیر نزد امام حسن عسکری علیه السلام موقعیت ویژه و وثاقت داشته. اینها که دلیل بر سفارت نمی‌شود؛ یا مثلاً فرموده‌اند او بنابه برخی روایات، امر تکفین، تغسیل و تدفین امام عسکری علیه السلام را بر عهده داشته که این هم دلیل بر سفارت نیست و یا فرموده‌اند، توقعیات امام را او عرضه می‌کرده است. هم‌چنین بحث کرامت که اگر کراماتی صادر شده و آن هم با سفارت ایشان مرتبط شود و قرینه‌ای در کار باشد و آن را هم اگر بپذیریم، این موارد می‌توانند پذیرفتنی باشند، اما این موارد ایراد دارد و در این زمینه ادله کافی نیست.

بحث دیگر مسئله نسب مادر امام زمان علیه السلام است که آیا رومی بوده یا غیر رومی؟ ایشان فقط به آوردن چند قول بسنده کرده‌اند، حال آن که انتظار بود وقتی خیلی‌ها سؤال می‌کنند، پاسخ داده شود که بالاخره آیا مادر حضرت رومی بوده یا نه، و تکلیف آن داستان‌هایی را که ذکر می‌کنند ایشان در جنگ بوده و اسیر گشته و مطالبی از این قبیل را که در کتاب‌ها و منابع معتبر مطرح شده، مشخص کنند که آیا پایه و اساسی دارد یا نه. اما نویسنده محترم فقط از چند نویسنده مانند شیخ صدوق و بیهقی نقل کرده‌اند که لازم بود راویان این احادیث نقد و بررسی شوند و بررسی سندی و محتوایی هم انجام گردد و بحث کنند که چرا بعضی افراد مثل کلینی و دیگران که در آن دوره می‌زیسته‌اند، این احادیث را نقل نکرده‌اند؟ بالاخره لازم بود در این زمینه تبیینی صورت می‌گرفت.

نکته دیگر این که فهرست منابع کامل نیست، در حالی که سزاوار

بود کامل باشد؛ برای مثال در فصل هشتم مواردی مثل *انقلاب اسلامی* و *ریشه‌های آن*، *وعاظ السلاطین*، *تمدن اسلامی*، *تاریخ ایران* ترجمه کشاورز و *تأسیس الشیعه* وجود دارد. در فصل‌های ۱، ۲، ۵، ۹ نیز برخی منابع آدرس داده شده، ولی نامشان در فهرست منابع ذکر نشده است. در بعضی از موارد هم به منابع شفاهی و سخن‌رانی ارجاع داده‌اند که ارزش علمی ندارد. در بعضی از جاها هم اشتباهات بسیار زیاد است؛ برای مثال در صفحه ۴۱۹ مشخص نیست به کجا آدرس داده‌اند و فقط نوشته‌اند، *ولایت فقیه* امام خمینی علیه السلام و *الاجتهاد و التقليد*، که صفحه و جلد آن معلوم نیست. و برخی جاها هم لازم بود به منابع تاریخی آدرس داده شود، اما به لغت‌نامه آدرس داده‌اند. این کار اشتباهات دیگری هم دارد؛ برای مثال، «شوقی ضیف» در موارد متعدد «شوقی ضعیف» درج شده است. در بحث دوره‌های مرجعیت شیعه هم به منابعی چون کتاب *ولایت فقیه* امام خمینی علیه السلام، *الاجتهاد و التقليد* آصفی و سخن‌رانی شهید صدر ارجاع داده‌اند؛ در حالی که در زمینه دوره‌های مرجعیت شیعه کتاب‌های متعددی وجود دارد که لازم بود به آنها ارجاع داده می‌شد. البته بحث‌ها بسیار زیاد است و نمی‌خواهم به آنها بپردازم.

آقای پورسیدآقای: جناب آقای حکیم! بخشی از ایرادات به بخش شما مربوط می‌شود، خودتان جواب بدهید!

استاد حکیم: اولاً خود ما ناقد کتاب خودمان هستیم؛ زیرا هنگام چاپ کتاب، آقای پورسیدآقای و دوستان معتقد بودند کتاب باید خیلی ویرایش بشود، اما اصرار بر این بود که این کتاب پژوهشی است و باید این را از ذهنتان بیرون بیاورید. این نکاتی که دوستان گفتند، برای پژوهش‌گران نکات خیلی خوبی است، ولی به عنوان کتاب پژوهشی

اصلاً مطرح نبوده و اشتباه همه دوستان بر سر این نکته است. اصل کتاب گردآوری متن مناسبی برای آموزش بود که بعد به سبب حجیم بودنش تلخیص شد. با این دید به کتاب نگاه کنید. اصلاً می‌خواهیم نگاه دیگران را این‌جا بیاوریم و به منصفه ظهور برسانیم. ما هیچ ادعای معجزه نکردیم و اشتباه دوستان ناقد به این‌جا برمی‌گردد و همه این اشکالات فرع بر این اصل موضوعی است. هدف، موقعیت و محیط تألیف کتاب باید ملاحظه شود. این کتابی درسی است که در حوزه تدریس می‌شود. هر حرفی دارید، حتی اگر تحقیق تاریخی هم داشته باشید، اجازه ندارید بدون در نظر گرفتن موقعیت‌ها، هر حرفی را بزنید؛ چون این‌جا دارای حریم هستید. چه کسی گفته که هر حرف را باید بزنیم؟ خط قرمز بسیار زیاد است. با توجه به این وضعیتی که گفتیم، تألیف بسیار عجله‌ای بود و این کتاب در آن دوران نوشته شد و با توجه به منابع میسور و مقدور در آن زمان، یک گردآوری خوب از آب درآمد. یعنی وقتی بهترین نوشته از علامه طباطبائی وجود داشت که او خودش تحقیق نموده و در مورد تاریخ تشیع کار کرده، چه اشکالی دارد که به طلبه خودمان بگوییم این مطلب را کلاً از او گرفته‌ایم؟ داریم متن آموزشی به او می‌دهیم و ادعا نکرده‌ایم که پژوهش جدیدی انجام داده‌ایم که آقایان با این نگاه دارند آن را بررسی می‌کنند و اشکال می‌گیرند. اشکال‌ها به عنوان یک پژوهش بیش از این‌هاست و خود ما بهتر می‌دانیم؛ زیرا در این ده - دوازده سال مشغول تحقیق در این زمینه بوده‌ایم و در مجلات و کتب دیگر مقاله داده‌ایم. توجه کنید بعضی از این منابعی که دوستان مطرح کردند، کاملاً جدید است و بعضی‌هایش در دسترس نیست. اگر از کتابی حرفی زده شده، بنا نبود کل

حرف‌های آن را استحصال کنیم. حرف‌های معروف و مشهور هم اگر خطای فاحش یا یک اعتقاد غلط بود، باید تصحیح می‌شد که این موارد هم به نقد درآمده و بر آن حاشیه زده شده است. اگر دوستان با این دید به کتاب نگاه کنند، تصور می‌کنم قضاوتشان در مورد آن چه تاکنون انجام شده و نقشی که کتاب ایفا کرده، بسیار متفاوت می‌شود.

درباره ایرادهای جدید بر این کتاب هم نگوئید چرا این شباهت مطرح نشده، اصلاً آقای پورسیدآقایی از اول معتقد بود که بحث عصر غیبت کبرا اصلاً به عنوان یک بحث تاریخی مطرح نیست، بلکه به منزله جزوه برای چند عنوانی است که مرکز مطرح کرده و ما در حد تهیه سرفصل در آن بحث کردیم؛ لذا بحث ارجاع اصلاً مطرح نیست، یعنی اگر بدون ارجاعات هم نوشتیم، در حد تهیه طرح درس بود که هر کدام از اینها را دیده و تاریخ عصر غیبت کبرا برای حداقل ده قرن در شش - هفت محور نوشتیم که هر محور آن چندین کتاب جا دارد و تا حال برای آن تألیفی نشده است. چگونه انتظار دارید نویسندگان پنجاه صفحه مثلاً چنین چیزی را بیان کنند؟ لذا دوستان لطف کنند و به نوع نگاهی که به این کتاب دارند، تجدیدنظر نمایند. و انتقاد بنده به دوستان این است که با توجه به این که آقای پورسیدآقایی تذکر دادند که اصلاً بحث کتاب پژوهشی مطرح نبوده، باز دوستان اشکالات خود را بر اساس پژوهشی بودن کتاب مطرح می‌کنند و این ستمی است در حق این کتاب. خودمان معتقد هستیم کتاب گردآوری است لذا از دوستان تشکر می‌کنیم، از این که تذکر می‌دهند و اگر بناست انجمن تاریخ‌پژوهان در این زمینه روی یک کتاب پژوهشی کار کند که جای کار جدی دارد و این عرصه هم کار یک فرد نیست، توجه کنند که فقط

چند تز برای مرجع‌نویسی ارائه دادیم و گفتیم اینها را برای مرجع‌نویسی مثلاً این جور تقسیم‌بندی کنید که برای مرجع سه تا تقسیم‌بندی شده، اما این که حالا چرا این طور شده، اصلاً در این مقام نبودیم که بگویید چرا ارجاع نداده‌اید یا چرا این جوری ارجاع داده‌اید؟! این اصلاً فرع بر مطلب بوده. می‌خواستیم به طلبه‌ای که از خارج آمده و با فرهنگ تشیع آشنایی ندارد، دیدگاهی بدهیم تا بداند طرزفکرها چیست. فقط در همین حد بوده، بنابراین خیلی از اشکالات دوستان بر کتابی که عنوان پژوهشی دارد بسیار خوب و از نظر ما هم ستودنی است.

آقای پورسیدآقای: باید بگوییم که مقابله‌ای در کار نبود؛ نویسنده هم خودش می‌نوشت، هم ویراستاری و مقابله می‌کرد که در آخر به صورت جزوه درآمد. گفتند: خیلی سنگین است، این را تلخیص کنید. و حروف چین هم حاضر نبود دیسکت کتاب را به ما بدهد، لذا گفتم غلط‌نامه‌ای بنویسیم که ناشر گفت: غلط‌نامه کار را سست می‌کند و نیز گفت شما بیست‌جا نوشته‌اید شوقی ضعیف. گفتم: خودمان خوانده‌ایم و ایرادات آن را گرفته‌ایم و می‌خواستیم در بعضی جاها که سال‌ها اشتباه درج شده بود، همه را تا آخر طبق سال‌های میلادی بیاوریم تا یک‌دست شود، ولی گفتند که به کتاب دست نمی‌توانیم بزنیم؛ چون صفحه‌بندی شده و هزینه زیادی برده؛ گفتیم پس چاپ شود و در چاپ‌های بعد تصحیحش می‌کنیم، ولی در چاپ‌های بعد همان طور که مثل می‌زنند «ضعف الطالب و المطلوب»، هم ما کم‌حوصله بودیم و هم ناشر حاضر نبود سرمایه‌گذاری جدی بکند. باز تشکر می‌کنم؛ ایرادهای بسیار خوبی وارد کردند؛ ای کاش قبل از چاپ کتاب یا پیش از آن‌که

کتاب‌های درسی و پژوهشی به صورت جزوه به اساتید داده شود، چنین جلساتی برگزار شد، تا ایرادها را برطرف می‌کردیم.

در پرسش‌هایی که دکتر بارانی مطرح کردند، به این موضوع اشاره کردیم و بعداً در درس‌نامه این را به عنوان کاری پژوهشی آوردیم، لذا به دوستان گفتم حتماً آن جزوه درسی را ببینند. آن‌جا خلاصه‌ای از بحث را گفته‌ایم و منابع جدیدی را معرفی کرده‌ایم و پرسش‌هایی هم برای تحقیق آورده‌ایم. هم‌چنین سؤالات پژوهشی آن وقت زیادی از ما گرفت؛ حتی سفارش‌های کار پژوهشی را می‌گرفتم و افراد انجام می‌دادند و طوری بود که ظرفیت کلاس را ملاحظه می‌کردیم. دوستان می‌دیدند که فلان صفحه از کتاب شهید محمد صدر (صدر دوم) هم موافق ارجاعات کتاب جاسم حسین نیست؛ به آن‌ها می‌گفتم که آن را دوباره بررسی کنید. بعد با توجه به این کارها، گفتم که شما مطلبی را که ممکن است در حوزه برای ما ایجاد مشکل بکند، یک دفعه نگویند این درست نیست و روایتش از لحاظ سند چنین ایرادهایی دارد. این باعث می‌شود که نه کتاب درسی مناسبی تلقی گردد و نه مرکز جهانی آن را بپسندد. از این نظر قرار شد آن را نقل کنیم و بعد هم آدرس بدهیم. لذا گفتم این دو نظر را به منزله کار پژوهشی مقایسه کنید و همین اندازه برای آن فضا مناسب بود، اگرچه هنوز قبول ندارم قالب کتاب، پژوهشی نباشد؛ چون در این زمینه کار مشابهی نداشتیم و وقت زیادی از عزیزان برد و صبغه پژوهشی را در این نوشته کاملاً می‌بینم؛ هم‌چنین محدودیت درسی هم داشتیم که در درس‌نامه سعی کردیم آن را کاملاً القا کنیم، اما در این کتاب چنین هدفی نداشتیم.

دکتر منتظری‌مقدم از ابتدا گفتیم بحث‌هایی که مطرح می‌شود بهانه‌ای

است برای مرور برخی نکات روشی. به هر حال متن آموزشی معنایش این نیست که کاملاً عاری از معیارهای پژوهش باشد. همان طور که آقای پورسیدآقایی اذعان کردند، به هر حال در متن آموزشی آرای نادر ذکر نمی‌شود، مثل آرای که به ثبوت و قطعیت نرسیده، اما آرای مشهور می‌آید و از این جهت مشکلی ندارد؛ ارجاعات هم یا ارائه می‌شود و یا ارائه نمی‌شود؛ اگر ارائه شد، ملاک‌هایش باید رعایت گردد.

حال چند نگاه محتوایی هم در کنار نگاه شکلی به کتاب داشته باشیم:

در فصل هفتم، صفحه ۲۴۳، «وضعیت سیاسی عصر غیبت صغرا»، بحثی آمده درباره کاهش قیام‌های علویان که در آن جا برای آن عواملی ذکر شده، اما از یک عامل تاریخی غفلت شده و آن این است که قیام‌های علویان به این دلیل کاهش یافت که در این دوره یعنی از سال ۲۵۰ به بعد، دولت‌های شیعی به وجود آمدند و تقریباً تغییری استراتژیک در حرکت‌های شیعیان آشکار شد. یعنی قبل از آن سعی داشتند اصل خلافت عباسی و یا اموی را براندازند، اما با سر کار آمدن اولین دولت شیعی در منطقه طبرستان که اولین بار در این نواحی اتفاق می‌افتاد، در مجموع در جنبش‌های شیعیان تغییری اساسی به وجود آمد که باید مناطق پیرامونی دولت‌های مشابهی را به وجود می‌آوردند و قوای خودشان را در درگیری‌های مرکز حفظ می‌کردند. این واقعاً تغییری استراتژیک بود. قاعدتاً قیام‌هایی که باید در مرکز شکل می‌گرفت، محدود شد و شیعیان برای رهایی از مشکلاتی که در مرکز با آن مواجه بودند، به جای قیام، به دولت‌هایی که شکل گرفته بود، پناه می‌بردند. این بحثی است که باید به آن توجه شود. حالا وقتی وضعیت

شیعیان این قدر خوب شد و حتی دولتهایی ایجاد کردند، دیگر غیبت چه لزومی داشت؟! بحث‌ها را این طور می‌شود چالشی مطرح کرد. اساساً آرمان‌های دول به وجود آمده متفاوت بود و این تفاوت جهتی بود، نه تفاوت جوهری. حضور عنصر اثنا عشری در این دولتها بسیار محدود است و فقط در یکی - دو مورد به طور مشکوک وجود دارد. به طور عمده، این دولتها یا زیدی‌اند و یا اسماعیلی مذهب.

در فصل هشتم، از صفحه ۳۷۶ تا ۳۸۳، بحث دولتهای شیعی آمده، که به نظر می‌رسد بحث کتاب در تبیین وضعیت این دولتها بسیار احساسی است. حال آن که این دولتها از نظر جهت‌گیری با امامیه مشکل داشتند، اما از نظر جوهری مشکلی بینشان وجود نداشت. تشکیل این دولتها ثمره قیام‌های متعدد بود و در آن قیام‌ها واقعاً به دنبال دو آرمان بودند: یکی عدالت‌خواهی و دیگری احیای سنت و دین؛ چون می‌دیدند این یک امر کاملاً مقلوب شده است. جوهره این حرکت‌ها از نظر امامیه درست بود، اما از نظر جهت اشکال داشت و آنها از نظر اعتقادی متفاوت بودند.

وقتی گفته می‌شود فلسفه غیبت، یعنی می‌خواهیم تحلیلی عقلی و منطقی ارائه بدهیم و چون کتاب تاریخی است، فلسفه و تحلیلی هم که عرضه می‌کنیم، باید جنبه تاریخی داشته باشد و آوردن عنوانی چون «سری از اسرار الهی» ذیل چنین بحثی درست نیست؛ البته این را به لحاظ کلامی همه قبول داریم، اما وقتی می‌گوییم فلسفه غیبت، یعنی این را به مثابه پدیده‌ای تاریخی، بررسی و تحلیل می‌کنیم. در مقدمه بحث می‌توان گفت این سری الهی بود، اما سری که می‌خواهیم از دیدگاه تاریخی آن را تحلیل کنیم. در عنوان‌های دیگری که در واقع ادله

غیبت است، می‌خوانیم: «آزمایش و غربال انسان‌های صالح؛ ستم‌پیشه بودن انسان‌ها» یعنی انسان‌ها ستم‌پیشه هستند و این باعث می‌شود که غیبت به وجود آید؛ همچنین «آمادگی جهانی» که منظور نبود آمادگی است و آزادی از یوغ بیعت و حفظ جان مهدی علیه السلام.

آقای پورسیدآقای: آن نبود آمادگی نیست و در آینده باید آماده بشود.

دکتر منتظری مقدم: «وجود» است. خوب هر چه هست، نمی‌تواند فلسفه غیبت باشد؛ این فلسفه ظهور است؛ فلسفه غیبت یعنی چیزی که باعث غیبت می‌شود. لذا نبود آمادگی می‌تواند فلسفه‌ی غیبت باشد.

آقای پورسیدآقای: فلسفه غیبت این است که آمادگی جهانی ایجاد بشود.

دکتر منتظری مقدم: الآن آمادگی نیست، پس وقتی نیست، فلسفه غیبت عدم می‌شود.

طعن دیگر بر ما تاریخی‌ها این است که در تحلیل‌ها باید کاملاً منطقی باشیم، اما به این مسئله توجه کافی نداریم. الآن می‌خواهید غیبت را اثبات نمایید، پس باید تحلیل عقلی بکنید. در حالی که این مواردی که همه این‌جا ذکر شده، درباره امامان دیگر هم بوده؛ یعنی درباره آنها غربال و آزمایش انسان‌های صالح لازم است. آن وقت‌ها هم ستم‌پیشه بودن انسان‌ها و سایر موارد مطرح بوده. آن دوره نیز حفظ جان ائمه لازم بوده. اما در سایر ائمه علیهم السلام، یک جهت نبوده که در این یک هست و آن، همان رسالت عظیم است. خوب، این باید خودش را کاملاً نشان بدهد. وقتی می‌گوییم فلسفه غیبت، این در واقع نقطه محوری تحلیل است که این امام رسالتی عظیم و ویژگی بسیار

مهمی دارد، آن وقت این عوامل موضوعیت می‌یابد و گرنه این عوامل در امامان دیگر هم می‌تواند باشد.

بحث دیگر این است که کلام و تاریخ را مرتب از هم جدا می‌کنیم، اما در واقع اینها از هم جدا نیستند و با هم اختلاف و تعارضی ندارند. این را از روی دلسوزی نمی‌گویم. واقعاً، تاریخ و کلام، دو علم به شمار می‌آیند که فقط روی‌کردشان تفاوت دارد. روی‌کرد تاریخ به اثبات واقعیت یا مآوقع است، یعنی چیزهایی که اتفاق افتاده، اما روی‌کرد کلام به اثبات حقیقت می‌پردازد، یعنی آنچه باید باشد. با تسامح بگوییم که روی‌کرد کلام به اثبات حقانیت است و این جا هیچ اختلافی نمی‌تواند باشد. برای مثال، اگر کسی بگوید در دهه بیست و هفتم قمری چه کسی خلیفه بود؟ تاریخ‌نگار، خلیفه دوم را ذکر می‌کند، اما عالم کلام شیعی حضرت علی علیه السلام را نام می‌برد. تاریخ‌نگار واقعیت و تحقق خارجی را می‌گوید، اما عالم کلام حق را ذکر می‌کند. این خودش بحث مفصلی دارد که در این جا نمی‌گنجد.

یکی از حاضران: پژوهش مفهومی مشکک نیست؛ این طور نیست که امری در زمان الف پژوهشی باشد و در زمان ب پژوهشی نباشد. هرچه امروز برای متخصصان فنی مبهم است، عده‌ای را وادار می‌کند که در پی کشف آن برآیند. پس آن می‌شود پژوهش. اما این که اصرار دارید بگویید این کاری پژوهشی است، بیشتر نظر آقای حکیم را تأیید می‌کنم. حرف این است که آیا در این کتاب ابهامات یا مجهولاتی را به معلومات تبدیل کرده‌ایم یا این که معلوماتی را که وجود داشته‌اند، مرتب و دسته‌بندی نموده و با هدف آموزش نوشته‌ایم؟ در این صورت به آقای حکیم حق می‌دهم و می‌خواهم به این نکته شما ایراد بگیرم؛ چون

اگر چند کتاب را کنار خودمان گردآوریم و خیلی وقت و انرژی صرف نمودیم و هزینه کردیم، این باعث نمی‌شود که کتاب به کاری پژوهشی تبدیل شود.

آقای پورسیدآقای: معیار اثر پژوهشی چیست؟

یکی از حاضران: معیار پژوهش این است که در هر علمی، عالم‌ترین انسان‌ها جوابی برای پرسش داشته باشند؛ در واقع پرسش با جواب است. هر کسی که نمی‌داند، باید برود و آن را بخواند. لازم نیست پژوهش‌های دیگران را تکرار کند، اما اگر کسی آن را نمی‌داند، استاد با ارائه پایان‌نامه به دانشجویان خودش می‌کوشد آن مسئله مجهول را گام به گام به مسئله‌ای معلوم تبدیل کند. قطعاً آن مقالات و یا پایان‌نامه‌ها پژوهشی می‌شوند، چون از قبل کسی جواب آن را نداشته؛ اما این دلیل نمی‌شود که مقاله‌ای را که در آن زمینه نوشته و ارائه کرده، اسمش را پژوهش بگذارد. در واقع پژوهش تلاش و پاسخ برای پرسشی به‌شمار می‌آید که تا به حال جوابی نداشته است.

آقای پورسیدآقای: این یک معنا می‌تواند باشد، اما آیا این که منحصر در همین باشد، نمی‌دانم. آیا کتاب را مطالعه کرده‌اید؟

یکی از حاضران: با معاونت پژوهشی حوزه ارتباط دارم. آنها آیین‌نامه‌ای دارند که در آن‌جا این تعریف را رسماً پذیرفته‌اند، پس این مفهومی نیست که بخواهیم خلق کنیم، در واقع از قبل در حوزه خلق و پذیرفته شده و مورد استقبال قرار گرفته است.

دکتر بارانی: همین اختلاف دلالت می‌کند که معنای پژوهشی بودن نزد آقایان مختلف است.

دکتر منتظری‌مقدم: به هر حال در هر اثری، اندازه‌ای از پژوهش

رعایت می‌شود. اگر در کل یک اثر هم نکته‌ای پژوهشی ببینید، با همان تعریف رسمی مدون و اداری شما هم سازگار است؛ حتی اگر نکته‌ای پژوهشی باشد.

آقای پورسیدآقای: پژوهش ظاهراً معادل فارسی واژه تحقیق است. یکی از حاضران: دو مسئله مختلف وجود دارد. در اصطلاحات انگلیسی هم واژه *Question* داریم و هم واژه *Problem*. در واقع هر دوی اینها به سؤال ترجمه شده؛ در حالی که یک سؤال یعنی این که جواب مجهول است و دیگری یعنی این که جواب معلوم است و بالاخره در هر کتاب امکان دارد نکته‌ای معلوم باشد، اما نمی‌شود کل کتاب را پژوهشی برای آن یک نکته و یک خط دانست. اگر نکته‌ای هم کشف کردیم، آن را در مقاله‌ای شش - هفت صفحه‌ای ارائه می‌دهیم.

استاد پورسیدآقای: اصلاً همین شیوه‌هایی که می‌گویید تاریخ عصر غیبت را این جور بررسی کنیم و وضعیت فکری و سیاسی - اجتماعی را بسنجیم، پژوهش محسوب می‌شود. وضعیت فرهنگی هم نگفتم، چون این تعبیر در ادبیات مباحث تاریخی است، به‌خصوص دکتر شوقی ضیف به جای وضع ثقافی از تعبیر وضع فکری استفاده می‌کند؛ چون اوضاع ثقافی یا فرهنگی، معنایی وسیع دارد که حتی دین را هم دربرمی‌گیرد. ولی وقتی می‌گوییم فکری، می‌خواهیم خاصش بکنیم. اگر گفتم این جور بررسی‌اش کنیم یا در فصلی که بیست صفحه است، آن را بررسی کردیم، چندتا کتاب را که بسیاری از آنها از منابع است و نوعاً هم نگاه نویی به مسئله دارند، ارجاع داده‌ایم.

اگر این را پژوهشی به شمار نیاوریم، پس چه چیزی را پژوهشی محسوب کنیم؟ نمی‌توانم فقط در قالب یک سری تعریف‌های محدود

عمل کنم. همین جا در جواب آقای دکتر مقدم می‌گویند، در عناوین هیچ‌گاه پیش‌داوری نکنیم، عرض کنم، خوب ممکن است بعضی از ما این‌گونه بپسندیم، اما در بعضی از جاها این را قبول ندارم و معتقدم که باید پیش‌داوری کنیم. برای مثال، درباره جزیره خضرا و بررسی آن، من می‌توانم بگویم «افسانه جزیره خضرا»، یعنی نتیجه پژوهش را اعلام کنم. آیه هم که نازل نشده که باید این کار را نکنیم! شاید بعضی جاها بهتر باشد که این کار انجام دهیم.

اما موضوع دیگر، این شیوه که در کتاب‌نامه این‌گونه ارجاع می‌دهند که اول فامیل نویسنده، بعد اسم کوچک و نام کتاب تا آخر می‌آید، هنوز به من نمی‌چسبد. به نظر من در کتاب، اول اسم کتاب را بیاوریم، چون ما فارسی‌زبان‌ها، به‌ویژه مسلمانان، در درس‌های خودمان می‌گوییم، فلانی در کتاب خودش، مثلاً صاحب کفایه در کفایه صفحه فلان این طور می‌گوید. آیه که نازل نشده، مانند غربی‌ها عمل کنیم. ما هم می‌توانیم این شیوه را برای خودمان انجام دهیم. یعنی اول اسم کتاب را بیاوریم، بعد اسم نویسنده را؛ نه این که بگوییم حتماً این‌گونه باشد، ممکن است در بعضی جاها این جور بهتر باشد و در برخی جاها جور دیگر.

یکی از حاضران: قضاوت را باید به عهده حاضران گذاشت. ما که خارج‌گود هستیم، حداقل می‌توانیم قضاوت کنیم که چگونه دوستان دارند کتاب شما را نقد می‌کنند، لذا بهتر بود صبر می‌کردید و قضاوت را به عهده دوستان می‌گذاشتید و وقت را برای پاسخ‌گویی به اشکالات محتوایی قرار می‌دادید که قدری مباحث غیبت و این مشکلات که در محتوا پیش آمده، مطرح شود؛ چون دانش‌پژوهان روش تحقیق را در

کلاس‌ها می‌گذرانند و ممکن است این برای شما که استاد هستید، نهاده‌ای و چیز سابقه‌داری نباشد که کتاب را به صورت پژوهشی و ارجاعی بنویسید. این را هم که فرمودید بحث ارجاع مطرح نبوده، به نظر من ارجاع مطرح بوده و می‌توانستید کتابی را که نوشتید، با یک پاورقی کوتاه ارجاع دهید تا کتابتان زیباتر شود و به نظر من این موضعی که در قبال آقای منتظری مقدم و آقای بارانی گرفتید، زیاد پسندیده نبود.

آقای حکیم: همیشه این جور نیست؛ گاه شما مجبورید عنوانتان را با یک ارزش‌یابی مطرح کنید.

دکتر منتظری مقدم: بحث روش مطرح است و روش باید رعایت شود و این که شما این طور ترجیح می‌دهید، پذیرفتنی نیست.

دکتر الله‌اکبری: تکلیف را روشن کنید که آیا این کتاب پژوهشی است یا یک کتاب درسی تا سؤال خودمان را بر اساس آن طرح کنیم!
آقای پورسیدآقای: کتاب درسی هم می‌تواند پژوهشی باشد؛ سؤالتان را به هر دو صورت مطرح کنید!

دکتر الله‌اکبری: اگر پژوهشی باشد سؤال و ایراد زیاد می‌شود، اما اگر کتاب درسی باشد، سؤالمان را در حد کتاب درسی محدود می‌کنیم.

آقای پورسیدآقای: به عنوان یک کتاب پژوهشی سؤالتان را طرح کنید!

دکتر الله‌اکبری: به نظر می‌رسد که اگر آن را کتابی تحلیلی ببینیم، در واقع کتاب با موضوع بسیار گسترده‌ای که در بردارد، اصلاً در صدد حل مسئله نیست. شما از بسیاری از مسایل و امور جدی که در محتوای کتاب مطرح است، آگاهانه یا ناآگاهانه رد شده و اصلاً درباره آن

توضیحی نداده‌اید. ظاهراً به چشم نمی‌آید که برخی از گزارش‌ها را نقد یا رد کرده و گزارش دیگری را پذیرفته باشید. دست‌کم به سؤالاتی پاسخ نداده‌اید؛ مثلاً اگر کسی بپرسد: چرا امام فقط چهار نایب داشت و آیا این‌ها صرفاً حساب‌دار بودند؟ چرا اعلم‌الناس زمان خودشان نبودند؟ اینها در زمان کلینی‌اند، پس چرا کلینی یا کسان دیگری همانند کلینی نایب نشدند؟ می‌فرمایید امام زمان علیه السلام برای حفظ جانش غایب شد. در آغاز غیبت کبرا شاهد روی کار آمدن حکومت‌های شیعی هستیم. حتی در شمال آفریقا حکومت شیعی وجود داشت؛ هم در مصر و مراکش و هم در عراق و اصفهان و شیراز حکومت آل بویه شکل گرفت و روی کار آمد. آیا حضرت امام عصر علیه السلام از حکومت‌های شیعی بیشتر از حکومت عباسی می‌ترسید که غیبت کبرا شروع شد؟

آقای پورسیدآقای: شیعه‌ای که منظور شماست یعنی شیعه اثنا عشری؟
دکتر الله‌اکبری: به هر حال.

آقای پورسیدآقای: به هر حال یعنی چه؟ وقتی گفتید شیعه، آیا شیعه زیدی است یا اسماعیلی؟ چون آن زمان شیعه اثنا عشری نبود.
دکتر الله‌اکبری: به هر حال باید هر سؤال را جواب بدهید، مثلاً آیا خطری بر جان حضرت بود؟
آقای پورسیدآقای: یعنی امام زمان در دل حکومتی بیاید که به تشیع زیدی معتقد است؟

شما می‌گویید وقتی حکومت شیعی تشکیل شده، چرا آقا غایب می‌شود؟! ... می‌گوییم کدام شیعه؟ اینها که شیعه زیدی یا اسماعیلی‌اند، نه شیعه اثنا عشری.

دکتر منتظری مقدم: دولت‌ها در محدوده‌هایی رفتند و برای خودشان قلمرویی درست کردند، اما امام که با این نگاه نمی‌آمد؛ حضرت مهدی علیه السلام نگاه جهانی داشت و وجود او برای خلافت و حکومت‌های غاصب تهدید بود. متقابلاً این حکومت‌ها وجود حضرت را تحمل نمی‌کردند، از این جهت حفظ جان آن حضرت می‌توانست یک علت باشد.

دکتر الله‌اکبری: این مسئله باید در کتاب طرح و حل می‌شد، یعنی این را می‌بایست در کتاب جواب می‌دادید؛ هر جا که روایت مربوط به مادر امام زمان علیه السلام را نگاه کردم، دیدم فقط روایت‌ها را نقل کرده‌اید که این با جواب آقای منذر حکیم بیشتر مطابقت دارد که گفتند کتاب صرفاً یک گردآوری است. همه روایات را نقل کرده‌اید، بدون این که رد یا اثباتی داشته باشید و در مورد آنها داوری نکرده‌اید.

آقای پورسیدآقای: لازم هم نیست؛ زیرا برخی از موضوعات را نقل کردن و داوری نمودن مشکل ایجاد می‌کند. ایشان گفتند که خطوطی هم ما داریم؛ من هم می‌توانم پژوهشی بنویسم که مثلاً حضرت رقیه این جواری و یا آن جواری است و چیزهای دیگر را زیر سؤال ببرم، ولی جای طرح این موضوع در حوزه و یا در کتاب درسی نیست، اتفاقاً آن را به شیوه زیبایی طرح کردم و در درس گفتم این آقای ا در فلان صفحه این را گفته، محمد صدر هم در فلان کتاب آن طور گفته و شواهد هم چیز دیگر است. پژوهشی انجام دهید و این دوتا قول را مقایسه کنید؛ در واقع می‌خواهیم فراگیران را برای سطوح بالاتر آماده سازیم، تا خودشان بتوانند انتخاب کنند.

دکتر الله‌اکبری: پاسخ دادید که این کتاب درسی است و کتاب درسی

حوزه‌اش تفاوت دارد.

استاد پورسیدآقایی: کتاب درسی مگر با پژوهشی منافات دارد؟ حتی بخش‌هایی از یک کتاب درسی می‌تواند پژوهشی هم باشد. این‌ها مانعة‌الجمع که نیستند، اما این که صرفاً پژوهشی باشد، این طور نیست و من هم قبول دارم.

دکتر الله‌اکبری: اگر کتاب پژوهشی باشد، باید برای مثال فرض کنیم در آن صد مسئله طرح شده است، پس باید نتایج جدید عرضه کنید و نگاه نو و جدیدی داشته باشید؛ در حالی که دیگران گفتند که این اثر پژوهشی نیست.

آقای پورسیدآقایی: ممکن است زاویه دید و ادله‌مان فرق کند، بالاخره پژوهشی می‌تواند باشد.

دکتر الله‌اکبری: دقیقاً باید تفاوت داشته باشد.

آقای پورسیدآقایی: تفاوت دارد و منظرها نیز با هم متفاوت است.

